



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های سیاسی

تزلزل جایگاه «محمد بن سلمان»؛

دلایل و احتمالات پیش رو»



فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

- وب سایت خبرگزاری صدا و سیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

پژوهشگر: مرجان شریف‌زاده

➤ مهم‌ترین علل حمایت‌های بی‌قید و شرط دونالد ترامپ از بن سلمان عبارتند از:

- ۱- بازترسیم سیاست‌های آمریکا در منطقه و شخصیت محوری بن سلمان در تحقق این سیاست‌ها
- ۲- سیاست خاورمیانه‌ای تهاجمی ترامپ و همراهی شخصیت تهاجمی بن سلمان با این سیاست‌ها
- ۳- روحیه تاجر مسلک ترامپ و ارجحیت منافع مادی بر منافع معنوی نزد او
- ۴- کوشش ترامپ برای تأمین منافع لابی‌های اسلحه در آمریکا
- ۵- موضوع معامله قرن و همراهی بی‌قید و شرط محمد بن سلمان با این پروژه
- ۶- هراس از افشای پشت پرده‌های پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری
- ۷- هراس از بروز بی‌ثباتی در عربستان

➤ دو عامل قتل جمال خاشقجی و به تبع آن جنگ یمن اقتدار مطلق بن سلمان را به چالش کشیده‌اند.

➤ سفر دوره‌ای بن سلمان به کشورهای منطقه و حضور در نشست G20 سبب خروج او از انزوا و حاوی دو پیام بود:

پژوهش
تهدید
مداخلت
صد او ستا

یکی اینکه بن سلمان همچنان حاکم عملی کشور است.
دوم این که به دلیل از اطمینان قدرت خود، به راحتی بیشتر از یک هفته کشور را ترک می‌کند بدون اینکه هراسی از وقوع کودتا داشته باشد.

➤ بن سلمان از ولیعهدی برکنار نخواهد شد اما ما از این به بعد خوی تهاجمی و ماجراجویانه او تعدیل خواهد شد و منطقی‌تر عمل خواهد کرد.

□ مقدمه و طرح موضوع

«محمد بن سلمان» خیلی زود در زندگی سیاسی خود به اوج رسید و به سرعت توانست خود را به عنوان مرد شماره دو عربستان مطرح کند و تقریباً بر تمامی حوزه‌های نظامی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی مسلط شود. اما در هفته‌های اخیر، به ویژه بعد از ماجرای قتل جمال خاشقجی، روزی نیست که رسانه‌ها در مورد افول ستاره محمد بن سلمان در آسمان سیاست سخن نگویند. حتی اندیشکده‌های معتبر آمریکایی، شمارش معکوس برای پایان کار بن سلمان را آغاز و جانشینان احتمالی او را هم پیش‌بینی کرده‌اند؛ برخی حتی از احتمال وقوع کودتا در عربستان نیز خبر می‌دهند.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: آیا به راستی قدرت بن سلمان کاهش یافته و در آستانه برکناری از مقام ولیعهدی است؟ برای پاسخ گفتن به این سؤال، بایستی عوامل و متغیرهای مؤثر در به قدرت رسیدن بن سلمان را مرور کنیم تا ببینیم آیا این عوامل هنوز وجود دارند و از او همچنان حمایت می‌کنند یا اینکه علیه بن سلمان عمل می‌کنند؛ سپس با مقایسه این موارد می‌توان به این نتیجه رسید که محمد بن سلمان به سمت برکناری و کاهش قدرت پیش می‌رود یا خیر. بر همین اساس سؤالات فرعی این پژوهش عبارتند از:

- چه عوامل و متغیرهایی در به قدرت رسیدن بن سلمان مؤثر بوده‌اند؟
- آیا عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن بن سلمان هنوز وجود دارند؟
- آیا عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن بن سلمان همچنان از او حمایت می‌کنند؟

یافته‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با دکتر «محمد رضا مرادی» متخصص مسائل عربستان جمع‌آوری^۱ و اطلاعات تکمیلی نیز برگرفته از مقالات و سایت‌های خبری و تحلیلی معتبر است.

□ محورهای اصلی پژوهش

- عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن محمد بن سلمان
- ارزیابی شرایط کنونی عوامل به قدرت رسیدن بن سلمان
- دلایل حمایت بی قید و شرط ترامپ از بن سلمان
- عوامل چالش برانگیز برای اقتدار محمد بن سلمان
- چشم‌انداز پیش رو و احتمالات آینده پیرامون جایگاه بن سلمان
- دلایل برخورد گرم پوتین با بن سلمان در نشست G20

□ عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن محمد بن سلمان

۱- حمایت‌های «دونالد ترامپ»: تا خرداد سال ۱۳۹۶، «محمد بن نایف» ولیعهد پادشاه عربستان بود و نهادهای اطلاعاتی عربستان هم در مورد او اجماع داشتند. به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا این معادله را برهم زد. «مایکل وولف» نویسنده کتاب «آتش و خشم در کاخ سفید»، در کتاب خود به خوبی شرح داده که چگونه در جلسات متعدد میان مقامات سیاسی آمریکا، محمد بن سلمان به‌عنوان گزینه ولیعهدی به ترامپ معرفی شد و در نهایت با حمایت‌های ترامپ به این سمت رسید.

۲- سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ: نحوه طراحی سیاست‌های خاورمیانه‌ای ترامپ به گونه‌ای بود که شخصیتی همچون محمد بن سلمان را برای تحقق می‌طلبید. بحث معامله قرن، کاهش هزینه‌های آمریکا در منطقه و ... با شخصیت استخوان‌دار و محافظه‌کاری همچون «محمد بن نایف» که همانند پیشینیان خود اهل باج دهی آشکار و عریان به آمریکا نبود، نمی‌توانست پیش برود.

۳- حمایت‌های شخص «ملک سلمان بن عبدالعزيز»: ملک سلمان بعد از رسیدن به پادشاهی، به شدت به فرزند ششم خود یعنی محمد پروبال داد و او را از نازل‌ترین سطح قدرت در عربستان، به پست وزارت دفاع رساند. با توجه به سن و سال کم محمد، و اهمیت و حساسیت پست وزارت دفاع در عربستان، این موضوع عجیب می‌نمود. این نشان می‌داد که ملک سلمان قصد دارد قدرت را در خاندان خود ادامه‌دار و از آل سعود به آل سلمان منتقل نماید. محمد بن سلمان در بهترین حالت جزء شاهزاده‌های دست سوم در عربستان بود که نمی‌توانست به سرعت در جایگاه ولیعهدی قرار بگیرد.

۴- حمایت علمای وهابی: با مطرح شدن محمد بن سلمان در عرصه حاکمیت، علمای وهابی سریعاً دریافتند که او با شخصیت جاه طلبش قصد دارد قدرت را در عربستان قبضه کند. علمای وهابی هم شخصیت‌های به شدت محافظه‌کار و منفعت طلبی هستند و برای حفظ موقعیت، خود را با قدرت پیوند می‌دهند و به‌عنوان مهر تأیید دربار پادشاهی عمل می‌کنند. بر همین اساس از محمد بن سلمان نیز حمایت کردند و او با کسب حمایت علمای وهابی به ولیعهدی دست یافت.

۱. نشست تخصصی مورخ یکشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۷

۵- طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ و اصلاحات اجتماعی: قبل از اینکه محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد برگزیده شود، جزئیات طرح ۲۰۳۰ از سوی او تنظیم و ارائه شد و همچنین سبب شد تا پایگاه اجتماعی مناسبی درون عربستان برای او مهیا شود و از این موقعیت برای حرکت به سمت ولیعهدی بهره گیرد.

۶- قبضه قدرت از سوی بن سلمان: بن سلمان قبل از اینکه به ولیعهدی منصوب شود، تمام حوزه‌های قدرت را در اختیار گرفته بود. او علاوه بر وزارت دفاع، رئیس شورای امور سیاسی و امنیتی و رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه‌ای هم بود که تسلط بر شرکت نفتی آرامکو را برایش به ارمغان آورده بود. با همین اختیارات تامه بود که توانست «مقرن بن عبدالعزیز»، «متعب بن عبدالله» و «محمد بن نایف» را کنار بزند و به ولیعهدی برسد.

۷- جنگ یمن: یکی از نظریه‌ها در خصوص به راه انداختن جنگ یمن این است که محمد بن سلمان می‌خواست مسیر رسیدن به ولیعهدی و قدرت را برای خود هموار کند. او سعی داشت برگ برنده‌ای برای خود دست و پا کند؛ چرا که تا قبل از آن جوان ناشناخته‌ای بود که هیچ افتخاری نداشت و می‌خواست با مطرح کردن تهدید نفوذ ایران در یمن، حمایت قبایل و شاهزاده‌های عربستان را جلب کند. لذا جنگ یمن را به راه انداخت و در ابتدا همه پشت سر او بودند و از او حمایت می‌کردند. او تهدید نفوذ ایران را آنچنان پررنگ کرده بود که همه موافق این حمله بودند. اما در ادامه بود که شخصیت‌هایی همچون مقرن «بن عبدالعزیز» و «محمد بن نایف» و «متعب بن عبدالله» به مخالفت با جنگ یمن پرداختند. پس چنگ یمن از مواردی بود که محمد بن سلمان با آن توانست خود را در رده‌های قدرت در عربستان مطرح کند.

۸- نفوذ اقتصادی محمد بن سلمان: بن سلمان با نفوذ بر شرکت نفتی آرامکو توانست بسیاری از منابع اقتصادی قدرت را در اختیار بگیرد.

۹- هئیت بیعت: در این هئیت علی‌الظاهر تنها دو تن از اعضا با ولیعهدی بن سلمان مخالفت کردند؛ پس اکثریت قاطع هئیت بیعت با ولیعهدی او موافق بودند.

۱۰- شخصیت جاه طلبانه محمد بن سلمان: از سال ۲۰۰۹ و زمانی که ملک سلمان امیر «ریاض» بود و پسرش را به- عنوان مشاور انتخاب کرد، شخصیت جاه طلب محمد نمود پیدا کرد. از برخی از کارداران سفارت ایران در عربستان نقل است که از همان زمان، از نوع موضع‌گیری‌ها و سخن گفتن بن سلمان مشخص بود که او شخصی جاه طلب و جسور است.

□ ارزیابی شرایط کنونی عوامل به قدرت رسیدن بن سلمان

از عوامل به قدرت رسیدن بن سلمان، کدام یک هنوز موافق او و کدام یک بر علیه او هستند؟

الف- حمایت‌های دونالد ترامپ: در عرصه بین‌الملل و در یک ماه نیم اخیر، بیش از هر کس دیگری ترامپ از بن سلمان حمایت کرده است. بعد از ماجرای قتل خاشقجی می‌توان گفت تمام دنیا علیه بن سلمان بودند و تنها «نتانیاهو»، «ماکرون» و «ترامپ» از بن سلمان حمایت می‌کردند و حاضر نبودند قراردادهای تسلیحاتی‌شان را برهم بزنند یا خواهان برکناری او باشند. حتی ترامپ به صراحت اعلام کرد که به خاطر امنیت عربستان، ناگزیرند که از عربستان حمایت کنند؛ در حقیقت از منظر ترامپ، عربستان یعنی بن سلمان؛ چرا که بن سلمان در دو سال گذشته در راستای سیاست‌های

ترامپ حرکت و خدمات بسیاری به ترامپ کرده است. ترامپ حتی گزارش سازمان سیا مبنی بر اینکه بن سلمان آمر اصلی قتل خاشقجی بوده را رد کرد و باز هم او را مورد حمایت قرار داد.

حتی روز شنبه ۱۰ آذر «وال استریت ژورنال» هم سندی ارائه کرد که تلویحاً محمد بن سلمان را عامل و آمر اصلی قتل خاشقجی می‌داند. ترامپ به صراحت اعلام کرده هیچ‌گاه قرارداد ۴۵۰ میلیارد دلاری را به خاطر یک قتل - که نه شهروند آمریکا بوده و نه در خاک آمریکا اتفاق افتاده- به خطر نمی‌اندازیم.

چرا در برهه کنونی ترامپ به شدت از بن سلمان حمایت می‌کند و حاضر نیست این حمایت‌ها را بردارد؟

از آنجا که متغیر اصلی ما عوامل تقویت کننده بن سلمان بود، اگر بتوانیم این را روشن کنیم که آیا بن سلمان تا به آخر از حمایت‌های ترامپ برخوردار خواهد بود یا نه، خواهیم توانست سرنوشت بن سلمان را پیش‌بینی کنیم. اساساً موجودیت بن سلمان قائم به موجودیت ترامپ است.

به چند دلیل حمایت‌های بن سلمان از ترامپ ادامه خواهد داشت:

۱- باز ترسیم سیاست‌های آمریکا در منطقه: در دو سال گذشته، ایالات متحده سیاست‌های مختلفی را در منطقه پیاده کرده است. معامله قرن، مقابله با نفوذ ایران، حضور نظامی آمریکا و ... که شخصیت محوری در اجرای این سیاست‌ها، «محمد بن سلمان» بوده است. اگر او برکنار شود، یعنی هزینه‌های دو ساله ترامپ در منطقه به هدر خواهد رفت و معلوم نیست فردی که به جای او بر سرکار بیاید، با این سیاست‌ها موافقت کند یا مخالفت، یا آنطور که ترامپ طراحی نموده، در اجرای این سیاست‌ها مفید واقع شود.

۲- سیاست خاورمیانه‌ای تهاجمی ترامپ: مهم‌ترین وجه سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ، تهاجمی بودن آن است. ترامپ از زمان به قدرت رسیدن، موضع‌گیری‌های تندی داشته است. خروج از برجام، سه بار حمله موشکی به سوریه، مواضع سخت علیه محور مقاومت و حتی بر هم زدن معادلات فلسطین و اسرائیل. برای پیش بردن این سیاست‌های تهاجمی و اجرای برنامه‌های ترامپ، وجود یک شخصیت تهاجمی مورد نیاز است. مناسبترین فرد هم محمد بن سلمان است که از ابتدا، به شدت علیه ایران موضع‌گیری و اعلام کرد که از ارتباط رسمی با اسرائیل ابایی ندارد و در مصاحبه با نشریه آتلانتیک هم موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت.

۳- فروش سلاح به منطقه: دونالد ترامپ پیروزی خود در انتخابات ریاست جمهوری را تا حدود زیادی مرهون حمایت‌های لابی‌های اسلحه در آمریکا است. این لابی‌ها جزء قدرتمندترین لابی‌ها در آمریکا هستند و حتی هم‌وزن «ایپک» عمل می‌کنند. ترامپ باید به هر ترتیب ممکن برای لابی‌های اسلحه در خاورمیانه بازار مصرف ایجاد کند. علاوه بر آن، شعار اصلی ترامپ "اول آمریکا" بود یعنی ما اول آمریکا را می‌سازیم و بعد به مسائل دیگر می‌پردازیم. ترامپ اعلام کرد برای عملی کردن این شعار، باید فروش سلاح به کشورهای دیگر افزایش یابد تا شرکت‌های اسلحه سازی به سود دهی بالایی برسند. ترامپ در یک قرارداد بی‌سابقه، رقمی معادل ۱۱۰ میلیارد دلار قرارداد فروش سلاح امضا کرد که نشان دهنده میزان نیاز بن سلمان به حمایت‌های ترامپ است. پس به خاطر فروش سلاح هم که شده محمد بن سلمان قربانی نخواهد شد. با توجه به روحیه تاجر مسلک ترامپ، منافع مادی بر منافع معنوی و ارزش‌های آمریکایی ارجحیت دارد. پس بحث فروش سلاح در ثبات بن سلمان، یک عامل تضمین کننده خواهد بود.

۴- معامله قرن: بزرگ‌ترین تحول از سال ۱۹۴۸، شاید بعد از قرارداد اسلو، "معامله قرن" است. معامله قرن بناست که موضوع فلسطین و اسرائیل را به سود اسرائیل تعیین تکلیف کند. بندهای معامله قرن دقیقاً مشخص نشده اما از صحبت-

های مقامات آمریکایی اینگونه بر می‌آید که قدس پایتخت اسرائیل قرار خواهد گرفت؛ مهاجران حق بازگشت به فلسطین را نخواهند داشت؛ کشور فلسطین شکل خواهد گرفت اما فاقد سلاح؛ در مجموع اسرائیل بر بخشی از کرانه باختری که اکنون در دست جریان فتح است، مسلط خواهد شد و یک کشور با محدودیت‌های بسیار به نام فلسطین شکل خواهد گرفت. البته همین هم از سوی جریان‌های تندرو اسرائیلی به شدت مورد حمله واقع شده است. معامله قرن برای اجرایی شدن، همراهی کشورهای عربی را می‌طلبد و کشورهای عربی به جزء امارات، بحرین و عربستان صریحاً، تا قبل از سفر نتانیاهو به عمان، با معامله قرن همراهی نمی‌کردند. اما همراهی «محمد بن سلمان» و «محمد بن زاید» سبب شد تا ترامپ به شدت تشویق شود تا معامله را به سرعت آشکار و علنی کند و به سوی عملی کردن آن پیش رود؛ نخستین گام آن نیز، انتقال سفارت آمریکا از «تل‌آویو» به «قدس» بود. «رویترز» اعلام کرده بود که محمد بن سلمان و محمد بن زاید هر دو در پشت پرده موافقت خود را اعلام کرده‌اند. حتی بن سلمان از سوی ملک سلمان بر سر همین موضوع توبیخ شد. یعنی آنقدر با ترامپ بر سر معامله قرن همراهی می‌کرد که در جهان عرب باعث اجماع علیه خودش شده بود و اعتراضات گسترده‌ای علیه او شکل گرفت، تا ملک سلمان خود وارد عمل شد و پرونده فلسطین را در اختیار گرفت. گرچه این ظاهر قضیه است و مجری واقعی سیاست‌ها، بن سلمان است. همین موضوع سبب شده تا ترامپ مانع از برکناری بن سلمان در عربستان یا بن زاید در امارات باشد. در خصوص معامله قرن، هیچیک از مقامات عربستان هیچگاه علیه معامله قرن صحبتی نکردند؛ تنها ملک سلمان از حمایت‌های عربیان بن سلمان از اسرائیل انتقاد کرد. بحث عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل هم هیچگاه بدون حمایت‌های عربستان ممکن نبوده؛ در دو سال گذشته دیدارهای مقامات رسمی و غیررسمی عربستان با مقامات اسرائیل باعث شد تا روابط با اسرائیل از مرحله حساسیت‌زدایی عبور کند. آمریکا می‌خواست با ترتیب دادن دیدارهایی میان مقامات عربستان و اسرائیل و دیگر کشورهای عربی، مرحله حساسیت‌زدایی را پشت سر بگذارد تا بتواند به مرحله اجرایی شدن طرح‌های دیگر برای اسرائیل وارد شود. قبح روابط اسرائیل با جهان عرب هنوز وجود دارد؛ این تابو در خود عربستان هم وجود دارد و بایستی به نحوی حساسیت افکار عمومی کشورهای عربی از بین می‌رفت که این کار به تدریج در حال صورت پذیرفتن است. در دو سال گذشته آنقدر دیدارهایی میان مقامات اسرائیلی و کشورهای عربی صورت گرفته که دیگر مسئله در منظر افکار عمومی کشورهای عربی بی‌اهمیت و موضوع فلسطین به اولویت‌های دست‌چندم جهان عرب تبدیل شده است.

۵- جبران کمبود نفت ایران: بعد از خروج آمریکا از برجام قرار شد صادرات نفت ایران صفر شود اما بنا به دلایلی حدود ده کشور از این قاعده مستثنی شدند. بعد از اتمام دوره معافیت، آمریکا به شدت نیازمند خواهد بود که خلاء نفت ایران در بازار احساس نشود. نفتی که ایران صادر می‌کند، اگر یکباره از بازار قطع شود و جایگزینی پیدا نکند، به باور کارشناسان قیمت نفت به بیشتر از ۱۰۰ دلار برای هر بشکه خواهد رسید. برای جبران کمبود نفت ایران، بن سلمان همچنان از سوی ترامپ مورد حمایت قرار خواهد گرفت.

۶- افشای پشت پرده‌های پیروزی ترامپ در انتخابات: برخی سایت‌های آمریکایی اعلام کردند که ترامپ از دهه ۱۹۹۰ با خاندان سعودی در ارتباط بوده و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز، بن سلمان کمک‌های مالی زیادی به ترامپ کرده است؛ با این هدف که خودش هم به‌عنوان ولیعهد انتخاب شود. کارشناسان می‌گویند یکی از دلایلی که ترامپ اینچنین از بن سلمان حمایت می‌کند، نگران از این است که در صورت برکناری بن سلمان، رقم‌هایی که به ستاد انتخاباتی ترامپ اهدا شده، افشا شود؛ موضوعی که در آمریکا یک رسوایی به شمار می‌رود.

۷- هراس از بی‌ثباتی احتمالی در عربستان: بن سلمان رقبای داخلی زیادی دارد اگر قرار باشد او از قدرت برکنار شود، رقبای دیگر مانند «متعب بن عبدالله»، «محمد بن نایف»، «احمد بن عبدالعزيز» و حتی «خالد بن سلمان» همه رقبای جدی برای رسیدن به پست ولیعهدی هستند. اینها قطعاً بدون درگیری و چالش نمی‌توانند خود را مطرح کنند؛ به علاوه محمد بن سلمان طی سه سال گذشته توانسته یک شبکه اطلاعاتی امنیتی بسیار قوی در عربستان ایجاد کند که در صورت برکناری، از آنها استفاده خواهد کرد. همه اینها به معنای ایجاد بی‌ثباتی در عربستان خواهد بود. بی‌ثباتی در عربستان سیاست‌های آمریکا در منطقه را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد؛ صدور نفت را مختل خواهد کرد، معامله قرن به محاق برده خواهد شد و... به همین دلایل بن سلمان همچنان مورد حمایت آمریکا خواهد بود.

ب- ملک سلمان: او یکی از عوامل مطرح شدن بن سلمان بود. در شرایط کنونی این متغیر همچنان با محمد بن سلمان است؛ هر چند در برخی پرونده‌ها، اختیاراتی را از بن سلمان در ظاهر سلب کرده است. ملک سلمان اگر بخواهد پسر خود را در این مسیر قربانی کند، باعث خواهد شد رقبا و شاهزاده‌های طراز اول در عربستان قدرت بگیرند چرا که با کنار رفتن بن سلمان، ملک سلمان به‌عنوان پادشاهی ضعیف جلوه خواهد کرد. او در شرایط کنونی آرزایمر دارد و توان جسمی و ذهنی‌اش رو به سستی است و در شرایط کنونی هر کس ولیعهد شود، حاکم عملی عربستان خواهد شد. اگر ولیعهد از خاندان سلمان نباشد، ملک سلمان به‌عنوان پادشاهی خواهد بود که از پادشاهی صرفاً عنوان آن را یدک خواهد کشید و حوزه اختیارات پادشاه به شدت کاهش خواهد یافت. به همین دلیل بعید به نظر می‌رسد ملک سلمان با برکناری محمد، حتی تحت فشار هم موافقت کند.

ج- علمای وهابی: در قدرت گرفتن محمد بن سلمان علمای وهابی نقش فراوانی داشتند. در شرایط کنونی این متغیر تضعیف شده اما از بین نرفته است. دستگیری‌هایی که محمد بن سلمان از بین علما و مفتی‌های وهابی صورت داده و امام جمعه‌های مدینه و شهرهای دیگر که دستگیر شده‌اند، سبب شده تا شکاف میان علمای وهابی در حمایت یا عدم حمایت از بن سلمان تقویت شود؛ اما شاکله اصلی علمای وهابی یا هیئت «کبارالعلماء» همچنان با محمد بن سلمان هستند و از او حمایت می‌کنند؛ چرا که اساساً مشی تکفیری‌ها و وهابی‌ها این است که حاکم، هر چند جابر و ظالم هم باشد، باید تا زمانی که در قدرت است از او حمایت کرد. پس از این زاویه نیز علمای وهابی اقدامی علیه او انجام نخواهند داد.

د- هیئت بیعت: مهم‌ترین نهاد در عربستان هیئت بیعت است که در سال ۲۰۰۶ به دست «ملک عبدالله» تأسیس شد و شاهزاده‌هایی که واجد شرایط برای ولیعهدی هستند، باید از سوی هیئت بیعت انتخاب شوند. گر چه در گذر زمان این اصل نادیده گرفته شد و آن کسی که پادشاه به هیئت بیعت معرفی می‌کند، آنها هم عیناً او را تأیید می‌کنند. اما اخیراً بعد از قتل جمال خاشقجی، روزنامه «فیگارو» گزارشی منتشر کرد مبنی بر اینکه هیئت بیعت عربستان به دنبال تعیین جانشین برای محمد بن سلمان است و می‌خواهند «احمد بن عبدالعزيز» را به‌عنوان ولیعهد انتخاب کنند. این موضوع باعث شد حتی «عادل الجبیر» موضع‌گیری و به شدت این ادعا را رد کند؛ او اعلام کرد هیچ طرحی برای جانشینی محمد بن سلمان وجود ندارد و همچنان به عنوان ولیعهد عمل خواهد کرد. اینها نشان می‌دهد که درون هیئت بیعت هم خبرهایی در جریان است و بخشی از هیئت بیعت احتمالاً علیه بن سلمان و خواهان به قدرت رساندن احمد بن عبدالعزيز هستند. در واقع وارث حقیقی تاج و تخت هم احمد بن عبدالعزيز است چراکه برادر ملک سلمان است و در عربستان هم مقبولیت خاصی دارد. پس هیئت بیعت نیز دچار تردیدهایی شده، اما نظرات هیئت بیعت به شدت به نظر پادشاه وابسته

است؛ یعنی تا زمانی که ملک سلمان به این نتیجه نرسد که بن سلمان باید برای منافع خاندان سعودی برکنار شود، بعید است هیئت بیعت اقدامی صورت دهد. بازگشت احمد بن عبدالعزيز به عربستان هم معنی دار بود، اما محمد بن سلمان با شبکه اطلاعاتی امنیتی خود، هیمنه اطلاعاتی سختی روی شخصیت‌های سعودی پیدا کرده است. پس در شرایط کنونی هم احمد بن عبدالعزيز تحت تسلط بن سلمان قرار دارد و در شرایط فعلی کاری نمی‌تواند بکنند.

نتیجتاً با بررسی متغیرهای دخیل در به قدرت رسیدن بن سلمان، یعنی حمایت‌های ترامپ، اراده ملک سلمان، علمای وهابی، هیئت بیعت و شخصیت جاه‌طلبانه بن سلمان، می‌بینیم همان عوامل که سبب به قدرت رسیدن او شده‌اند، همان عوامل هنوز در راستای حمایت از بن سلمان وجود دارند و بر همین اساس می‌توان گفت که او از قدرت برکنار نخواهد شد یا اینکه قدرتش کاهش پیدا نخواهد کرد.

□ چالش‌های اقتدار محمد بن سلمان

باید توجه داشت که عوامل جدیدی نیز وارد عرصه و سبب شده‌اند که قدرت محمد بن سلمان به چالش کشیده شود. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- **قتل جمال خاشقجی**: این قتل در دهم مهر ماه رخ داد. عربستان ابتدا کوشید تا موضوع را انکار کند و بعد تلاش کرد تا آن را به گردن عوامل خود سر بیندازد. اما در نهایت نهادهای اطلاعاتی ترکیه و آمریکا به این نتیجه رسیدند که محمد بن سلمان گزینه اصلی این رویداد است. جامعه جهانی به شدت خواستار برکناری بن سلمان شده‌اند. در این میان اندیشکده‌های آمریکایی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند و شدیداً جانشینان احتمالی بن سلمان را زیر ذره بین گرفته و حتی شمارش معکوس برای برکناری بن سلمان را آغاز کرده‌اند. اما همه به خوبی می‌دانند که این یک جنگ روانی و آینده‌سازی است. در واقع آنها می‌خواهند آینده را شکل دهند. آنها این اقدام بن سلمان را توهین به جامعه مطبوعاتی آمریکا می‌دانند چراکه خاشقجی در درجه اول روزنامه نگار و اشنگتن پست بود. پس این متغیر مهم، سبب شده تا قدرت بن سلمان کاهش پیدا کند. در عرصه داخلی هم پایگاه بن سلمان رو به ضعف نهاده؛ پایگاهی که از قبیل شعارهای اصلاح‌طلبانه و سند ۲۰۳۰ به دست آورده بود. افراد دخیل در قتل خاشقجی بسیار به بن سلمان نزدیک بودند؛ افرادی همچون «سعود القحطانی»^۱ که دست راست بن سلمان شناخته می‌شد و «احمد عسیری» که سخنگوی ائتلاف نظامی یمن، معاون رئیس دستگاه اطلاعات سعودی و مشاور ارشد محمد بن سلمان بود.

کشتن یک شهروند سعودی حتی اگر خود بن سلمان عامل یا آمر آن قتل نباشد، سبب شد قدرت بن سلمان در عرصه داخلی و بین‌المللی به شدت تحت الشعاع قرار بگیرد. در نشست G20 هم دیدیم سران بسیاری از کشورها حاضر نشدند با محمد بن سلمان دیدار داشته باشند. دانمارک، فنلاند، آلمان، نروژ و ایتالیا ارسال سلاح به عربستان را لغو کردند. آمریکا و کانادا ۱۳ نفر را که در قتل خاشقجی دست داشتند تحریم کردند. یعنی هر چند بن سلمان از سوی ترامپ حمایت می‌شود ولی در واقع قدرتش تحت‌الشعاع ماجرای خاشقجی قرار گرفته و این موضوع ضربه بسیار بزرگی به ثبات

۱. مهم‌ترین سمت‌های «سعود القحطانی» عبارتند از: «مشاور دیوان پادشاهی عربستان سعودی»، «رئیس شورای اداره امنیت سایبری در دیوان سلطنتی»، «سرپرست کل مرکز تحقیقات و امور رسانه‌ای دیوان سلطنتی»، «سرپرست کمیته عالی فدراسیون‌های ورزش‌های رزمی»، «رئیس هیئت مدیره مرکز توسعه امنیت سایبری»، «رئیس هیئت مدیره مرکز فرماندهی و کنترل تحقیقات پیشرفته». او همچنین عضو هیئت مدیره «بیت ملک عبدالعزيز»، هیئت مدیره «مسک الخیریه» (سازمان به ظاهر خیریه وابسته به بن سلمان)، هیئت مدیره مدارس «مسک» و هیئت مدیره «هیأت پادشاهی استان العلا» نیز بود. منبع: خبرگزاری فارس؛ (۱۳۹۷/۸/۳)

قدرت و برنامه‌های بلند مدت بن سلمان - مخصوصاً برنامه ۲۰۳۰ - وارد کرده است. در اجلاس «داووس صحرا»، بنا بود شرکت‌های معتبر اقتصادی دنیا شرکت کنند اما بیش از ۹۰ درصد آن شرکت‌ها به دلیل ماجرای خاشقجی از حضور در نشست انصراف دادند. «مایکروسافت»، «اپل» و «فیسبوک» که قرار بود در ساختن شهر رویایی «نئوم» با عربستان همکاری کنند، دچار تردید شدند. پیش‌بینی که بن سلمان کرده بود که بتواند تا سال ۲۰۳۰ در زمینه هسته‌ای، انرژی و تکنولوژی به جایگاه خاصی برسد، دیگر بعید به نظر می‌رسد که در آن بازه زمانی نتیجه دهد.

۲- جنگ یمن: یکی از متغیرهایی که در به قدرت رسیدن بن سلمان نقش مهمی ایفا کرد جنگ یمن بود. اما در شرایط کنونی، تقریباً در دو ماه اخیر و بعد از قتل خاشقجی، تمرکزها بر موضوع یمن بسیار بیشتر از قبل شده است. شاید اگر قتل خاشقجی اتفاق نمی‌افتاد، جامعه جهانی اینقدر به موضوع یمن حساس نمی‌شد و همچون قبل، بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذشت. دبیرکل سازمان ملل به صراحت اعلام کرد بزرگ‌ترین قحطی قرن در یمن در حال رخ دادن است. سازمان ملل اعلام کرد ۸۵ هزار کودک یمنی به دلیل گرسنگی ناشی از محاصره کشته شده‌اند. «واشنگتن پست» اعلام کرد ۵۰ هزار غیرنظامی به دلیل حملات ائتلاف نظامی به یمن کشته شده‌اند. حمله به «الحدیده» زیر ذره بین رسانه‌ها قرار گرفته تا جایی که آمریکا مجبور شد برای اولین بار به عربستان اولتیماتوم دهد تا در یک بازه زمانی یک ماهه اعلام آتش بس کند (هر چند آتش بس در فاصله زمانی یک ماهه عملی نخواهد شد). کشورهای مختلف از جنگ یمن به‌عنوان اهرم فشاری علیه بن سلمان استفاده می‌کنند. در سنای آمریکا روز چهارشنبه ۲۸ نوامبر، برای اولین بار ۶۳ سناتور جمهوری-خواه و دموکرات، موافقت خود را برای تهیه یک قطعنامه مشترک برای توقف حمایت آمریکا از عربستان در جنگ یمن اعلام کردند. در نتیجه بعد از قتل خاشقجی، جنگ یمن به عنوان یک عامل بازدارنده در مسیر سیاست‌های بن سلمان عمل می‌کند.

□ جمع بندی

آیا در نهایت بن سلمان قدرت را واگذار خواهد کرد؟

تا زمانی که آمریکا به‌عنوان حامی بن سلمان مطرح است و ترامپ به هر طریق ممکن از او حمایت می‌کند، گزینه برکناری بن سلمان متحمل نخواهد بود. زمانی که از ترامپ خواسته می‌شود به دلیل قتل خاشقجی، حداقل عربستان را تحریم تسلیحاتی کند، او صراحتاً می‌گوید هیچگاه این کار را نخواهد کرد و ترجیح می‌دهد ادعای بن سلمان مبنی بر بی‌گناهی در قتل خاشقجی را باور کند. ترامپ حتی برای حفظ اکثریت در انتخابات میان دوره‌ای کنگره هم حاضر نشد از حمایت از بن سلمان کوتاه بیاید.

شخصیت جاه‌طلب و جسور محمد بن سلمان از دیگر عواملی است که مانع از واگذاری قدرت توسط او خواهد شد؛ او نشان داده که به سادگی تسلیم نخواهد شد. اگر برای کنار زدن بن سلمان تحرکی صورت بگیرد، قطعاً بدون خونریزی نخواهد بود و به همین دلیل، شاهزاده‌ها از وارد شدن به یک درگیری با بن سلمان هراس دارند، چراکه قدرت نظامی و اطلاعاتی عربستان در حال حاضر در دست بن سلمان است و قطعاً پیروز هر نوع کودتای نظامی، او خواهد بود. مگر اینکه آمریکا به این نتیجه برسد که بن سلمان باید برود که در آن صورت نیازی به کودتا هم نخواهد بود.

عامل دیگر حفظ جایگاه بن سلمان، خود ملک سلمان است که اگر او را برکنار کند، به معنی بی‌اعتبار کردن تصمیمات ملک سلمان است. ملک سلمان زمانی دو ولیعهد را برکنار کرد تا بن سلمان ولیعهد شود؛ اگر او را هم برکنار کند، این نشان می‌دهد که تصمیمات پادشاه ناپایدار است و محلی از اعراب ندارد و در نهایت قدرت ملک سلمان هم کاهش

خواهد یافت. اگر بن سلمان برکنار شود، شاهزاده‌های دیگر زمام امور را در دست خواهند گرفت. محمد بن سلمان در یکی دو سال اخیر که بحث اصلاحات را مطرح کرده، محبوبیتی میان مردم یافته، هر چند بعد از قتل خاشقجی این محبوبیت خدشه‌دار شده است. او در دل شن‌های سوزان عربستان تکنولوژی را پیاده می‌کند؛ شهر نئوم را می‌سازد؛ برای اولین بار زنان را آزاد می‌کند؛ تأثیر این اصلاحات با مرگ خاشقجی یک‌باره از میان نخواهد رفت. اسرائیل خود یک عامل دیگر در ممانعت از برکناری بن سلمان است. اسرائیل بیشتر از آمریکا نگران برکناری محمد بن سلمان است؛ «هاآرتص» هم اعلام کرد نتانیاهو برای تثبیت بن سلمان همه کار انجام خواهد داد. ضمن اینکه قدرت اطلاعاتی اسرائیل در کشورهای عربی، حتی درون عربستان را نباید دست کم گرفت. نفوذ اسرائیل در آمریکا هم به موضوع پیوند دارند که باعث ادامه حمایت ترامپ از بن سلمان می‌شود. پس حمایت‌های اسرائیل هم از عوامل بازدارنده برکناری بن سلمان است. چراکه نتانیاهو برای بهبود روابط با کشورهای عربی به بن سلمان نیاز دارد.

□ نتیجه

محمد بن سلمان همچنان ولیعهد عربستان خواهد ماند. قدرت او در عرصه بین‌المللی مورد تهدید قرار خواهد گرفت و کاهش خواهد یافت و حمایت‌های مردمی از او نیز در داخل عربستان کاهش پیدا خواهد کرد. او همانند قبل دیگر پایگاه مردمی نخواهد داشت که یک زنگ خطر و هشدار برای اوست و چراغ سبزی برای شاهزادگان رقیب محمد است که در آینده بر نقاط ضعف او تمرکز کنند. به دلیل فشارهایی که از سوی جامعه جهانی بر محمد بن سلمان وارد می‌شود، به نوعی رسانه‌ها او را مهره سوخته و در آستانه برکناری نشان می‌دادند. شبکه «الجزیره» آنچنان بر این قضیه تمرکز کرده بود که همه فکر می‌کردند هر لحظه ممکن است جانشین بن سلمان معرفی شود. اما بن سلمان اقدام هوشمندانه‌ای انجام داد و آن سفر دوره‌ای به شش کشور بود که از «بحرین» و «امارات» شروع و به «مصر» و «تونس» ختم شد. طبق برخی روایت‌ها سفر او به دو کشور «الجزایر» و «موریتانی» به دلیل اعتراضات مردمی لغو شد. محمد بن سلمان با این سفر دوره‌ای دو مطلب را اثبات کرد:

یکی اینکه حاکم عملی کشور است و می‌خواهد مشروعیت جایگاه خود را احیاء کند و دوم این پیام را به مخالفان داد که به دلیل از اطمینان قدرت خود، به راحتی بیشتر از یک هفته کشور را ترک می‌کند بدون اینکه هراسی از وقوع کودتا داشته باشد؛ کاری که «بشار اسد» بعد از چهار سال جرأت نکرد انجام دهد. اما او هم به کشورهای عربی سفر کرد و هم به نشست G20 رفت. او نشان داد که زمام امور در دست او و حاکم عملی اوست.

هرچند رسانه‌های ما عموماً از بایکوت و انزوای بن سلمان در نشست G20 در بوینس آیرس خبر دادند و گفتند که این نشست نشان خواهد داد که کار بن سلمان رو به پایان است، اما با رفتار گرمی که «پوتین» با بن سلمان داشت، همه معادلات را برهم زد. تیتو «فایننشال تایمز» این بود که "روابط گرم پوتین با بن سلمان ولیعهد سعودی را از حالت انجماد خارج کرد". بعد از این اتفاق برای همه ثابت شد که بن سلمان همچنان ولیعهد باقی خواهد ماند. دیدار با سران آرژانتین، چین، هند، ایتالیا، انگلیس و فرانسه هم صورت گرفت. بدین معنا که او را به رسمیت می‌شناسند و خواستار ماندن او در قدرت هستند؛ در واقع بن سلمان در آرژانتین برنده شد. نزدیک به هفت کشور با او دیدار کردند و به جز یک عکس یادگاری همه چیز به نفع او تمام شد. بنابر این بن سلمان با سفر دوره‌ای به کشورهای منطقه و نشست G20 به نوعی از حالت انزوا خارج شد و بحث برکناری او از ولیعهدی منتفی است.

اهداف پوتین از برخورد گرم با بن سلمان در نشست ۲۰ G

۱- قراردادهای اقتصادی: تحصیل منافع اقتصادی هر چه بیشتر از جانب عربستان، برای روس‌ها بسیار اهمیت است. به یاد داریم که سفر دو روزه پوتین به عربستان در فوریه سال ۲۰۱۷ و سفر سه روزه ملک سلمان به مسکو در اکتبر همان سال، به فرصت بسیار خوبی برای مسکو تبدیل شد تا روابط با عربستان سعودی را در حوزه‌های متفاوت اعم از امنیت منطقه‌ای، نفت، انرژی هسته‌ای، فروش سلاح، همکاری‌های وسیع اقتصادی و تجاری و تبادل هیئت‌های علمی میان دو کشور توسعه دهد. روسیه به آسانی این فرصت را از دست نخواهد داد.

۲- نفت: عربستان و روسیه در خصوص افزایش یا کاهش تولید نفت در ماه‌های اخیر، بیشترین هماهنگی را داشتند. روسیه عربستان را به هماهنگی در سیاست‌های نفتی مجاب می‌کرد و این رفتار محبت‌آمیز پوتین، در واقع پاسخی به هماهنگی‌های بن سلمان نسبت به پوتین بود.

۳- رقابت با ترکیه: هر چند در شرایط فعلی ترکیه با روسیه در مسئله سوریه هماهنگ است اما دقت کنیم که ترکیه یکی از اعضای قدرتمند ناتو است و رقیب و دشمن روسیه به شمار می‌رود. به علاوه روسیه نمی‌خواهد ترکیه در منطقه چندان قدرت مانور داشته باشد و به عنوان یک قدرت برتر مطرح شود. روسیه می‌خواست به نوعی این برگ برنده را از دست اردوغان خارج کند؛ حتی اگر برخورد گرم پوتین با بن سلمان دیده نمی‌شد، شاید تحلیل امروز ما متفاوت بود. پس پوتین می‌خواست مانع اردوغان شود که بیشتر از این برگ برنده خاشقجی علیه بن سلمان استفاده نکند.

۴- نقش عربستان در سوریه: پوتین نیم نگاهی به نقش عربستان در مسئله سوریه دارد؛ او می‌خواهد حمایت عربستان از باقیمانده تروریست‌ها و شبه نظامیان مخصوصاً در شمال سوریه را حذف کند. رسانه‌های مختلفی هم از احتمال تجدید نظر عربستان در موضوع سوریه خبر داده‌اند.

۵- هراس از تجزیه طلبی مسلمانان روسیه: به باور «مارک کاتز» از اساتید علوم سیاسی دانشگاه «جورج میسون»، مسکو به دنبال رابطه خوب با عربستان سعودی است تا مانع از حمایت این پادشاهی از سنی‌های جدایی طلب در روسیه شود!

□ سخن آخر

به دلیل ماجرای خاشقجی و بحران یمن قطعاً قدرت بن سلمان کاهش پیدا خواهد کرد. تورهای اروپایی که بن سلمان گذاشت برای اینکه نشان دهد بنیانگذار عربستان مدرن است و شاهزاده‌ای اصلاح طلب است، با این حادثه بلا اثر شد. در عرصه داخلی هم در «هیئت بیعت» و هم در شورای «کبارالعلماء» و هم در بین شاهزاده‌ها، تردیدها نسبت به بن سلمان بیشتر شده و همین باعث شد که قدرت او کاهش پیدا کند، اما اینها هیچکدام به این معنا نیست که بن سلمان از ولیعهدی برکنار شود. ما از این به بعد با بن سلمانی که ابزارهای قدرت کمتری در اختیار دارد مواجه خواهیم بود تا زمانی که بتواند خود را بازیابی کند و ابزارهای قدرت را دوباره در دست بگیرد. اما خوی تهاجمی و ماجراجویانه بن سلمان تا حدودی تعدیل خواهد شد و منطقی‌تر عمل خواهد کرد چرا که می‌داند منبعد زیر ذره بین قرار دارد و با هر حرکت نسنجیده‌ای، پرونده‌های قبلی او باز خواهند شد.